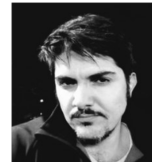


حکمتیست ۱۴۵

۱۶ ژانویه ۲۰۱۷ - ۲۶ دیماه ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود

وصله ناجور دمکراسی!



فواد عبدللهی

ماfiای رسانه های اصلی سیستم حاکم در غرب تبلیغات وسیعی علیه ترامپ مولتی میلیاردر براه انداخته اند. اینکه هدف این کمپین صرفاً "افشاگری" نیست را خود طراحانش هم مخفی نمیکنند. حقیقت این است که ورود ترامپ به کاخ سفید به حیثیت و اعتبار چندین دهه دموکراتها و جمهوریخواهان بعنوان احزاب اصلی در ساختار حاکم لطمه زده است. نفس عروج ترامپ خود نتیجه سرخوردگی و بی اعتمادی جامعه به کارنامه این احزاب، به قوانین حاکم و به وعده وعیدهای پوچ دمکراسی بازار و گشایش اقتصادی است. در یک نگاه سطحی و گذرا، کمپ "پیروز" جنگ سرد با ظاهر فریبنده دمکراسی غربی بیش از یک دهه است که در منجلاب بحران و رکود اسیر است و آمریکا در راس همه، خود تمام قد چهره مضحک این دموکراسی را به تصویر کشیده است. دنیا و به تبع آن جامعه آمریکا دنبال پاسخی به بی افقی دوره حاضر و بن بست و بی عدالتی عظیم، به این بی خانمانی، بی تاملی و کابوس از آینده نامعلوم است. تا دیروز دموکراسی و اقتصاد بازار بعنوان تنها "پاسخ معتبر" به وضع جهان جار زده می شد. امروز اما در غیاب دخالت طبقه کارگر در عرصه سیاسی و احزاب کمونیستی مدعی قدرت در غرب، پوپولیسم افراطی از قفس گریخته امثال ترامپ به اپوزیسیون احزاب بستر اصلی تبدیل و از حاشیه به متن پرتاب شده اند. حالا بورژوازی بزرگ و طبقه حاکمه آمریکا با به قدرت رسیدن ترامپ در درازمدت جریانی را نمی بیند که میتواند پاسخ اقتصاد سیاسی و خلاء فکری ناشی از شکست نظم نوین جهانی در آستانه ورود به دنیای چند قطبی را پر کند و بتواند طرح ... صفحه ۲

تعیین حداقل دستمزد ۹۶ اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

امسال هم به روال سالهای قبل بحث تعیین حداقل دستمزد توسط دولت و ارگانهای مربوطه راه افتاده است. تلاش گسترده ای به نام کارگر و برای جلب توجه دهها میلیون کارگر به "توجه ویژه و کارشناسانه" دولت اعتدال به زندگی طبقه کارگر و "برسمیت شناختن" مشکلات معیشتی این طبقه و تحقیق و تفحص "همه جانبه" آنها به راه افتاده است. برای پیش برد این سیرک و قبولاندن تعرض به سطح زندگی طبقه کارگر به نام "تعیین حداقل دستمزد"، علاوه بر مشتی "محقق" موجب بگیر، وزارت بهداشت، بانک مرکزی، انستیتوی تغذیه، وزیر و کارشناس اقتصادی و...، کمیته های تعیین دستمزد متشکل از تشکلهای "کارگری"

دست ساز خود را به کمک گرفته اند. از هم اکنون زمزمه ده درصد افزایش دستمزد در دالانهای خود دولت و سخنگویان کارگری آنها با توجه به اعلام نرخ تورم ۸ و ۶ دهم درصدی مورد ادعایشان، شنیده میشود. دولت اعلام کرده است که "نمایندگان کارگری" و کارفرمایی امسال باید در "نهایت تامل و جدیت" تلاش کنند پیش از نشست شوراها، عالی کار، رقم مشترکی به عنوان حداقل مزد سال آتی بدست بدهند و مانع بروز کوچکترین اختلافی در میان خود رو به جامعه شوند. اعلام کرده اند همه باید یکدست بر اساس "مصلح مملکت" با تحمیل پایین ترین سطح ممکن حداقل دستمزد به طبقه کارگر توافق

در حاشیه مبارزات کارگران نفت و نامه نمایندگان آنها! امان کفا

بدنبال اعتراضات کارگران نفت، اخیراً چندین نامه و پیام به نمایندگی از این کارگران در خبرگزاری های متعدد به چاپ رسیده است. شکی نیست که بدنبال مذاکرات برجام و انتظارات مطرح شده از قراردادهای جدید در صنایعی چون خودرو سازی و نفت، جایگاه ویژه تری به این رشته ها داده شده است. ... صفحه ۳

کنند، قال قضیه را بکنند و برای یکسال دیگر پرونده افزایش دستمزد را ببندند. ... صفحه ۲

رفسنجانی در مرگ و زندگی خانم ها "نسرین ستوده" و "سوزان سراندن"

ثریا شهابی



"مجاهدت و رشادت" خانم ستوده! از نمونه های دیگری از سازمانها و شخصیت های سرشناس و رهبران این طیف بخوانید. اطلاعیه

هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، به رسم اپوزیسیون بودن، لیست بلند بالایی از جنایات رفسنجانی را لیست کرد و نتیجه گرفته است که: چون تعدادی در مراسم کفن و دفن رفسنجانی شعارهایی در دفاع از جنبش سبز داده اند، پس زنده باد میراث رفسنجانی و "همه با هم" به زیر عبای هر حاکمی که بر صندلی گرم ایشان تکیه زند! ... صفحه ۴

آورد تا بلکه مانع خاموش شدن شع وجود این سنت گنبدیده در تاریخ مبارزات سیاسی ایران شوند. از یکی از گل های سرسبد این سنت و این طیف بخوانید. خانم نسرین ستوده، وکیل و کنشگر حقوق بشری، میگوید که "خوشحالم از این بابت که ایشان حیات اش را در دورانی بدرد گفت که دارای خوشنامی بین مردم بود." درود بر این همه

کمتر کسی در تاریخ معاصر جهان، به نام معترض، "اصلاح طلب"، "اپوزیسیون" و "آرامش طلب"، با عینک "حقوق بشری"، در ابراز بندگی و بردگی بر درگاه نظام و قدرت حاکم، به اندازه این طیف در ایران کمر خم کرده و آستان بوسیده است. بهانه مردن رفسنجانی، بار دیگر صفی از شخصیت های اصلاح طلبان برون حکومتی، سازمان ها و شخصیت های توده - اکثریتی، را به میدان

آزادی
برابری
حکومت کارگری

تعیین حداقل دستمزد...

نمایندگان دولت و همه مقامهای مربوطه از وزیر کار تا معاون او پا پیش گذاشته و برای فریب کارگران به این طبقه اعلام میکنند که دولت و حاکمین مملکت به وضع وخیم معیشتی این طبقه، به فقر و ناتوانی اکثریت بزرگی از این طبقه در تامین ابتدائی ترین امکانات زندگی، واقفند. اذعان میکنند بخش بزرگی از طبقه کارگر بیکار و در وضعیت فلاکت باری زندگی میکنند. میگویند شاغلین برای تامین زندگی مجبور به کار چند شغله هستند، هفتاد درصد بازنشستگان مستمری بگیر، ناچارند در سن پیری برای خود کاری دست و پا کنند تا از عهده مخارج زندگی برآیند و وضع زنان کارگر که دیگر تعریفی ندارد. میگویند وضع معیشتی قابل دفاع نیست و دولت متاسف است، اما در شرایط رکود، افزایش دستمزد رکود را تعمیق میکند. میگویند افزایش دستمزد باعث امتناع پنگاهها از استخدام کارگران و روی آوری آنها به استخدام غیر رسمی میشود. این چرندیات تکراری و همیشگی قرار است طبقه کارگر ایران را "قانع" کند که از این بهتر چیزی متصور نیست. معلوم نیست چرا این "دلسوزان" مملکت برای کاهش بحران اقتصادی درصدی

از دارایی سرمایه داران کت و کلفت آن مملکت را کم نمیکند. چرا در درک وضع "وخیم اقتصادی" و ضرورت فهم آن، بیست رهبری، سران جمهوری اسلامی، وزرا، نمایندگان مجلس، روسای سپاه و مراکز اطلاعات و زندانها و دهها دستگاه سرکوب و استبداد با مخارج بسیار بالا و درآمدهای باد آورده، شریک نیستند و کسی به فکر سنجش سطح زندگی و نیازمندیهای آنها و دادن رقی برای حداکثر حقوق دهها میلیونی شان بدست نمیدهد. چرا زمانی که به دستمزد کارگر میرسد، علیرغم اذعان خود به خط فقر بیش از ۳ میلیون تومان، با دست و دل بازی از تعیین رقی کمتر از یک میلیون تومان به قیمت تباهی صاحبان واقعی آن جامعه سخن میگویند. با این وصف همین حداقل دستمزد شامل بخش بزرگی از طبقه کارگر نمیشود و آنها بدلیل شمول نشدن قانون کار از این هم بی بهره اند. کل این تبلیغات فریبکارانه برای جلب رضایت طبقه کارگر ایران به بردگی است که نیاز بورژوازی ایران و دولتش جهت بالا بردن سود به قیمت تباهی زندگی چند ده میلیون انسان آن جامعه است. آنها صدای اعتراض این طبقه و نفرت او از مناسبات موجود و حاکمیت بورژوازی را شنیده اند. میدانند اگر تنها بخشی از کارگران نفت، گاز،

پتروشیمی، ماشین سازی ها و برق و ترانسپورت و ... اعتراض کنند، هر چه رسته اند پنبه میشود. در دنیای واقعی تعیین میزان دستمزد کارگران را توازن قوای میان آنها و بورژوازی و دولتش مشخص میکند. این میدان جدال همیشگی میان این دو طبقه است و تلاش برای عقب راندن بورژوازی به فصل و زمان معینی به عنوان تعیین حداقل دستمزد گره نخورده است. حتی زمانی که نمایندگان دولت و کارفرمایان همراه با نمایندگانی از تشکلهای دست ساز خود و بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران بر سر تعیین حداقل دستمزد چک و چانه میزنند، هنوز سطح اتحاد و اعتراض طبقه کارگر تعیین میکند که آنها چه تصمیمی بگیرند. دولت روحانی کمر همت بسته است تا نهایت تعرض ممکن به معیشت کل طبقه کارگر در قالب حداقل دستمزد و در سایر عرصه ها از قانون کار و ساعت کار و شرایط کاری و استخدامی تا بیمه بیکاری ناموجود... را برای تامین بهترین شرایط سود دهی بیشتر سرمایه دنبال کند. اما اینکه طبقه کارگر در مقابل این گستاخی چه عکس العملی نشان خواهد داد و چگونه صحنه میبندد، امری است بر دوش رهبران و فعالین کمونیست این طبقه. استدالات پوچ نمایندگان دولت و سرمایه داران در خصوص رکود و منافع

مملکت و ناتوانی در افزایش حداقل دستمزد برای هیچ کارگر آگاهی پیشیزی ارزش ندارد. دولت آقای روحانی زمانی که میخواهد "افتخارات" خود را به رخ جامعه بکشد، از رشد اقتصادی ۵ درصدی و بازگشت پولهای بلوکه شده دوره تحریم و همزمان بالا رفتن قیمت نفت و افزایش تولید در نفت و گاز و سودهای بالای پتروشیمی ها و ماشین سازی ها و قراردادهای جدید را شهادت می گیرد. اما امروز که بحث دستمزد و فصل تعیین حداقل دستمزد در کار است، مشکلات اقتصاد و بحران و ضرورت تولید ارزان و منافع مملکت را در مقابل کارگران قرار میدهد بی تردید طبقه کارگر ایران میتواند تعرض دولت روحانی و کل بورژوازی ایران به سطح معیشت خود را پس بزند و آنها را افسار کند. این امر در گرو اتحاد و مبارزه مستقل این طبقه برای افزایش دستمزد ها متناسب با تورم و همزمان برای تامین بیمه بیکاری است. هیچ مرجعی صلاحیت تعیین دستمزد کارگران جز خود آنها به عنوان یک طبقه و از طریق نمایندگان مستقیم خود را ندارد. سال آینده قرار نیست باز هم ما شاهد فقر و بی حقوقی بیشتر دهها میلیون انسان و خانواده های آنها باشیم. سال آینده میتوانست سال اعتراض متحد ما به جهنمی باشد که برپایان درست کرده اند... ←

وصله ناچور...

ریاضت اقتصادی مطلوب سرمایه داران آمریکایی را با سهولت بیشتر به خورد مردم بدهد. این را همه شان می دانند. اینسکه ترامپ و ابوابجمعی او "آمریکا را دوباره عالی کن" و "بازگرداندن امنیت" را چگونه تفسیر خواهند کرد نه مورد تردید است و نه نیازی به حدس و گمان دارد. مساله اساسی اینست که بورژوازی آمریکا ناچار است در دل جهان چند قطبی موجود در برابر رقبایش تن به آرایش "جدیدی" بدهد و شرایط عبور آمریکا از تنها سرکرده جهان را به تنها یکی از قدرت های امپریالیستی در کنار اروپا، روسیه و چین فراهم کند.

اما تا اینجا کار مضمّن کننده است که چگونه میدیای "مین استریم" پا به پای احزاب اصلی شکست خورده در انتخابات آمریکا در ابعاد عظیم مشغول پروکاسیون علیه "رقیب" خود و طراحی یک چهره شیطان از یک دلقک تحت عنوان "دست نشاند روسیه" و همزمان دمکرات و منزله جلوه دادن اوباما و کلینتون و خیل جمهوری خواهان خجول است. این کمپینسی برای سازماندهی یک انقلاب مخملی با کنار زدن ترامپ این وصله ناچور بورژوازی است.

سیستم آشنایی است! نزد رسانه های حاکم ساهلست که اصالت در دروغ بافتن است! اما ما در جهان "پسا حقیقت" زندگی نمیکنیم، بعکس همیشه در دنیایی از بی عدالتی و دروغ زیسته ایم. سیاست بورژوازی چنان با تزویر آغشته شده و دروغ چنان آزادانه و عادی شناور شده است که حتی برای اثبات کوچکترین ادعا نیازی به ضعیفترین لنگری از شواهد ندارد. سیاستی که در کشورهای اروپای شرقی، کاملاً حساب شده و خیلی "دمکرات" و "متمدنانه" با کشف "تقلب های انتخاباتی" سه سوت به توسط انقلاب های مخملی، دوستان خود را سر کار آورد. بویژه در کیس عراق همین نوع دروغ ها و کمپین ها و رو کردن اسناد به بهانه اینکه "صدام به سلاح های کشتار جمعی مسلح است"، زمینه بمباران و نابودی کل مدنیت آن جامعه را فراهم کرد؛ در لیبی و سوریه با همین نوع "افشاگری" و رو کردن اسناد و منحرف کردن موج انقلابات بهار عربی شرایط رشد غده های عفونی معادل القاعده و داعش را در قلب جهان متمدن فراهم کردند. اکنون طراحی یک محور شر دیگر، اینبار نه در حیات خلوت های پرتی چون خاورمیانه و آفریقا که در

قلب آمریکای "دمکرات"، آنهم به بهانه نزدیکی ترامپ به روسیه قرار است بکسک حفظ موقعیت از دست رفته بورژوازی آمریکا بشتابد. به همین خاطر ژورنالیسم "شرافتمند" بعنوان مهمترین دستگاه جنگی ساختار حاکم، عروج ترامپ را محصول "هک شدن کامپیوترهای ستاد انتخاباتی کلینتون توسط روسیه" معرفی میکند و همزمان کمک های میلیاردری نهادهای مالی همچون "گلدن ساکس" و "مورگان استنلی" به ستاد انتخابات کلینتون را حتی قابل اشاره هم نمی داند. میگویند با رو شدن این "اسناد" ترامپ بیش از ۱۸ ماه دوام نمی آورد و به زیر کشیده میشود، و کیست که نداند این تبلیغات پاخورده گوشه ای از سناریوی به زیر کشیدن رئیس جمهوری منتخب شان است. احزاب اصلی شکست خورده انتقام میگیرند، حاضر نیستند به این راحتی آینده سیاسی - اقتصادی آمریکا را به نخاله ای چون ترامپ واگذار کنند حتی اگر به قیمت نشان دادن چهره "واقعی" دمکراسی و بازیهای دمکرات مابانه تاکنونی شان باشد. جای دوری نرویم، همانگونه که فتح السیسی بنام دفاع از امنیت و مقابله با تروریستهای اسلامی

علیه رئیس جمهوری منتخب و دمکراسی در مصر کودتا کرد، نمایندگان دمکراسی غربی نیز قرار است با مدیدن در شیویر تبلیغات جنگ سردی به بهانه همکاری ترامپ با "دشمن" و "به خطر انداختن امنیت ملی"، "بدون خونریزی" با یک انقلاب مخملی برکنارش کنند. "آنکه با ما نیست بر ماست"، دورویی این ژورنالیسم را نشان می دهد. با این اوصاف می توان با یک حساب سرانگشتی درک کرد که اهمیت نزاع و سختگیری امروز هیئت حاکمه آمریکا با همه یال و کوپال تبلیغاتی، جاسوسی و مالی عریض و طویل اش علیه کمپ ترامپ، نه بر سر دفاع از "امنیت" آمریکا، نه به خاطر هارت و پورت "همکاری با پوتین" بلکه در گواهی ای است که آینده موقعیت آمریکا و کاهش وزن اش به نسبت گذشته در مقابل رقبای خود در دنیای چند قطبی امروز بدست میدهد. نه آنچه رای آورد، بلکه آنچه رای نیارود جوهر حقیقی دعوی امروزشان است. ظاهراً هیچیک از مدعویین عربده جوی مراسم پرشکوه افتتاح عصر دمکراسی بازار و جهان تک قطبی در دو دهه گذشته، رغبت زیادی به شرکت در مراسم اختتامیه آن ندارد.

نخبرانی

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمت‌بگشی (خط رسمی)

hekmatist.com

اوضاع سیاسی ایران در پرتو تحولات خاورمیانه

خلد حاج محمدی - امان کانا

کلن - شنبه ۴ فوریه ساعت ۶ بعد از ظهر 3 Melchior Straße, AlteFeuerwache

تلفن تملن: محمد راستی ۰۱۷۶۴۷۶۰۶۴۵۴ سهند حسینی ۰۱۷۸۷۲۹۷۹۱

تشکیلات خارج کشور حزب حکمت‌بگشی (خط رسمی)

بیشک امروز از فرصتی که کل دستگاه تحمیق بورژوازی و دولت روحانی بکار افتاده است تا یک تعرض افسار گسیخته دیگر را به نام تعیین حداقل دستمزد به ما تحمیل کند، باید نهایت استفاده را کرد. اگر قرار است دولت و کارفرماها و تشکلهای ضد کارگری دست سازشان همراه صف طولی از خادمین آنها در مورد سید خانواده کارگری صحبت کنند، دلیلی ندارد که کارگران در هر مرکز کاری دور هم جمع نشوند و خواست خود را به اطلاع کل جامعه نرسانند. دلیلی ندارد که رهبران و فعالین واقعی کارگری در مراکز اصلی صنعتی پرچم اتحاد کل این طبقه را برندارند و اعلام نکنند که طبقه کارگر ایران بیش از این زندگی بردگی را قبول نمی‌کند و خواهان افزایش کل دستمزدها به میزان حقوق نمایندگان مجلس است. کارگران رادیکال و سوسیالیست میتوانند پیشقراولان چنین اتحادی باشند و ورق را در جدال با بورژوازی ایران و دولت روحانی به نفع طبقه کارگر و به نفع کل محرومان جامعه برگردانند.

حزب کمونیست کارگری - حکمت‌بگشی (خط رسمی)

۱۶ ژانویه ۲۰۱۷

در حاشیه مبارزات کارگران...

وزرا، بلکه سازمان‌ها و مراجع بین‌المللی نیز، بر این نکته توافق دارند که امکانات مالی و ذخیره‌های بانکی جمهوری اسلامی به درجه زیادی بالا رفته است. علیرغم فساد و دزدی در جمهوری اسلامی اما هنوز میزان این گنج چندین میلیارد دلاری به حدی است که دولت "اعتدال" هم نمی‌تواند بیش از این ادعای بی‌بضاعتی کند.

در یک چنین شرایطی اما سهم کارگران نفت نه تنها افزایش نیافته است، بلکه کارگران نفت و سایر صنایع اصلی با تعرض مجدد جمهوری اسلامی روبرو اند. بالابردن سن بازنشستگی و افزایش مدت سابقه خدمت، از بین بردن پرداختی‌های مربوط به کار در مناطقی که سختی محیط کار، و دوری از خانواده و محل زندگی وجود دارد، و عدم وجود حداقلی از مزایای موجود برای کارگران غیر رسمی و قراردادی، نمونه‌هایی از افزایش فشار بر کارگران نفت است. زنکته و کارفرمایان علت لغو این نوع پرداختی‌ها را، برابری کار/حقوق در صنعت نفت اعلام کرده‌اند و سعی دارند کارگران را در رقابت با یکدیگر قرار دهند. اما در برخی از نامه‌ها، بجای پاسخ طبقاتی کارگری به این لاطانات زنکته، اعلام داشته‌اند که این کار به مهاجرت از مناطق جنوبی دامن زده است و عملاً به کاهش "علاقه" و "بی‌انگیزگی" کارگران انجامیده و باعث "مشکل پرسنل" در حال حاضر و آینده می‌شود! به این ترتیب عناوینی که میان مدیران در مورد اهمیت دوران‌اندیشی در سازماندهی نیروی کار رایج است تا با دخیل کردن کارگران بتوانند بازدهی کار را افزایش دهند، جایگزین خواست‌ها و معیارهای کارگری شده است. کار به جایی رسیده است که حتی برخی به کاهش میزان اضافه کاری اعتراض

جایگاهی که علاوه بر اهمیت اقتصادی و سیاسی عمومی این صنایع، برخورد به اعتراضات کارگران در این رشته‌ها را، برای جمهوری اسلامی و کارفرمایان شرکت‌های موجود حساس‌تر کرده است. به عبارتی دیگر، در ایران امروز، اعتراض کارگران در این رشته‌ها و مقابله کارفرمایان با آن، بنا به همین موقعیت این بخش از پرولتاریای صنعتی در ایران، از اهمیت خاصی در کل جامعه برخوردار کرده است. قطعاً باید در فرصتی دیگر مفصلاً به آنچه در این صنایع، و مشخصاً نفت در جریان است پرداخت. اما هدف این نوشته کوتاه جلب توجه فعالان این اعتراضات به نکات و سیاست‌های مشخصی است که در بخشی از این نامه‌ها و پیام‌ها دنبال می‌شود. یکی از نکات و محورهای اصلی که پس از توافقات جمهوری اسلامی و گروه پنج بعلاوه یک، توسط هیئت حاکمه رو به جامعه مطرح شد، این بود که با خاتمه پیدا کردن تحریم‌ها، با سرمایه‌گذاری خارجی و ارتباط با بازار جهانی، "بهبود اقتصادی" در راه است. اما پس از سه سال، دیگر کارفرمایان و مقامات جمهوری اسلامی نمی‌توانند بیش از این از بهانه تحریم‌های بین‌المللی، مشابه فاکتور اصلی در تحمیل یکدوره طولانی دستمزدهای نازل و بی‌کارسازی‌ها در ایران استفاده کنند. فراتر از این، بهانه عدم توانایی ایران در فروش نفت نیز از میان رفت و مبالغ زیادی از بدهی‌ها و پولهای بلوکه شده به جمهوری اسلامی بازگردانده شد. علاوه بر این حساب‌های نقدی، بالارفتن سقف تولید و صادرات نفتی و گاز، و همچنین افزایش قیمت نفت در بازار، را نیز باید به مولفه‌های وجود پول اضافه کرد. به این ترتیب، نه تنها دولت و

سال، هنوز به جناحی از این هیئت حاکمه امید بسته باشد. این جماعت به اصطلاح رفرمیست، بخشی و امتدادی از همان نیروی حکومتی هستند که موقعیت و تحمیل وضعیت موجود را به نام "ناسیاندگی" کارگران، فرموله می‌کنند. نه در نفت، نه در هیچ رشته و صنعتی، نه در ایران و نه در هیچ گوشه‌ای از این دنیای سرمایه، بورژوازی حتی به کارگر اعطا نکرده است. حق گرفتنی است و تنها تضمین دستیابی به آن، قدرت و توان کارگر، به شکل اتحاد اراده او در تشکل‌های خود ممکن می‌گردد. نکته دیگری که در این نامه‌ها نیازمند پاسخ و عقب‌راندن است، تلاشی است که سنتا کارفرمایان و جمهوری اسلامی به آن دامن زده‌اند. ادعا می‌شود که "معلوم نیست نفتی‌ها، با این همه حقوق و مزایا، دیگه چه می‌خواهند؟" این تصویر تبلیغ می‌شود و نمونه‌ای از تلاشی است در تبدیل دستاورد کارگران نفت برای بیرون کشیدن حق خود از حلقوم سرمایه‌ها را، به اهرمی برای نفاق انداختن میان کارگران نفت و دیگر کارگران ایران و مزوی کردن کارگران نفت و اعتراض آنها. همه جا هوا کرده‌اند که کارگر نفت حقوق بالا می‌گیرد و نباید اعتراض داشته باشد. در صورتیکه هر درجه از پیشروی و تحمیل مطالبات رفاهی، افزایش دستمزد و ... توسط هر بخشی از طبقه کارگر، نه عامل تفرقه، بلکه دال بر قدرت طبقه کارگر است. برعکس پیشروی کارگر نفت را باید مبنا و سکوی برای پیشروی طبقه کارگر کرد. کارگر نفت، از این بابیت بدهکاری به کارگران ایران ندارد. مقابله با چنین ترفندهای غیر کارگری، بخشی از مبارزه کارگر فعال و کمونیست نفت، و بوجود آوردن اتحاد بخش‌های مختلف طبقه کارگر در ایران است؛ امری که پیشروی و دستیابی کارگران به خواسته‌هایشان را ممکن‌تر می‌سازد.

کرده و ادعا دارند که سقف پایین ساعات اضافه کاری، به از بین رفتن منبع درآمد قابل توجهی برای کارگران تبدیل شده است. گویی اینجا هم، عدم "دور اندیشی" زنکته، برای کارگران مشکل ایجاد کرده است. تحت لوای "دفاع از کارگران"، افزایش ساعات اضافه کاری جایگزین خواست‌های کارگری نظیر افزایش حقوق پایه کارگر و دستمزد مکفی برای برخورداری از یک زندگی قرن بیست و یکمی، شده است. مسلم است که خواست پایه‌ای کارگر آگاه در مقابل "پاداش برای شرایط سخت کار" و در مقابل افزایشات مدیران، تخفیف فشارها و بهبود شرایط زندگی و کار، که مستقیماً به کاهش عمر و زندگی کارگر منجر شده و میشود، افزایش مدت استراحت، کوتاه‌تر کردن ساعت کار، تهیه امکانات پزشکی برای جلوگیری از هرگونه آسیب ناشی از کار، جلوگیری فشار جسمی و روحی به کارگر، است. برای کارگر آگاه، قبول پاداش نقدی، در ازای عمر کارگر، به هیچوجه قابل قبول نبوده و نیست. هیچ بورژوا و سرمایه‌داری، مگر حاضر است که بخشی از عمر خود را بفروشد، که کارگر مجبور به قبول آن باشد؟ نکته دیگری که در نامه‌ها به چشم می‌خورد، حضور جناحی از رفرمیست‌های بورژوایی است که سعی دارند به توهم پراکنی و امیدوار کردن کارگران به این یا آن بخش و جناح از هیئت حاکمه دامن بزنند. برخی از خامنه‌ای و برخی دیگر اخیراً از روحانی، "تقاضای رسیدگی به وضعیت کارگران نفت کرده‌اند! گویی که قسم و آیه خوردن به نقض و شهادت کارگران نفت در ادای سهم به این دولت اسلامی سرمایه، باعث جلب نظر این عالیشانان شده، و به مشکل کارگران رسیدگی خواهند کرد! تلاش میکنند با دامن زدن به این توهم اعتراض رادیکال کارگران نفت را "آرام" و "معتدل" کنند. واقعاً کدام کارگر نفتی است که بعد از سی و هشت

رفسنجانی در مرگ و ...

اطلاعیه می گوید که: "می‌توان گفت که امروز مقاومت مدنی در مقابل بلوک قدرت به امر میرم و ضرور تبدیل شده است. بکشیم آن را گسترش دهیم". "او امیرکبیر دوم نبود ولی نام او در تاریخ به عنوان سیاستمداری چندسویه خواهد ماند". سازمان پرافتخار اکثریت است و عزم جزم ادامه نوکری!

مصطفی مدنی: سابقا چریک فدایی، جناح دیگر اکثریت و سازمان اتحاد فدائیان، و امروز از اعضای سانی مانتال هیات موسس "اتحاد جمهوری خواهان ایران" میفرماید که: "شب گذشته اکبرهاشمی رفسنجانی، مرد دو چهره جمهوری اسلامی، چشم از جهان فرو بست. جامعه مدنی ما، جامعه ای اهل مدارا، گذشت و صلح خواه است. جامعه ای که کینه را بر نمی تابد و می بخشد. مشایعت انبوه مردم در خاکسپاری هاشمی جلوه های بارز تمدن ایرانی را به نمایش خواهد گذاشت."

مصطفی مدنی با همه ابراز بندگی از گرفتن زیر تابوت پدر و رهبر خود، رفسنجانی، هم چنان محروم ماند. ممکن است شانس شرکت در مراسم جنتی را پیدا کنند! البته اگر برای انتخابات در راه، همراه توده و اکثریت و فرخ نگهدار و همه سلحشوران اصلاحات، خوب کار کنند.

سازمان اکثریت و فرخ نگهدار و مصطفی مدنی، در تاریخ ایران شناخته شده تر از آن هستند که لازم باشد در مورد نقش و جایگاه شان در چاکری بر درگاه امام و مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی، اساسا افشاگری لازم باشد. طیفی که پس از گذشت سی و شش سال خدمتگزاری، هنوز که هنوز است از هیچیک از مقامات، خوشحیم و بدخیم حکومت، برگه و مجوز عبوری از سرگناهانشان، دریافت نکرده اند. این "بندگان گناهکار" نظام، نیازی به افشاگری ندارند.

اما از مواضع و ابراز نظر امثال خانم ستوده، که فعالیت های حقوقی در دفاع از کیس تعدادی از زندانیان سیاسی را بعد از داشته اند! خود زندانی بوده اند! از طرف

اتحادیه اروپا جایزه "آزادی افکار" گرفته اند، و مهمتر اینکه مدال "خوشنامی" که امثال فرخ نگهدار و مصطفی مدنی حمل میکنند را بر سینه ندارند، نمی توان و نباید به سادگی گذشت. ایشان همچون خانم خراسانی و سایر زنان کمپین یک میلیون امضا، در طیف شخصیت هایی هستند که در تقدشان، به خاطر زندان بودن، قانونی بودن، مجاز بودن، جایزه گرفتن، باید مراقب رنجش دل نازک حواریون شان بود! ابراز لطف و مرحمت نسرين ستوده نسبت به رفسنجانی و شادمانی اش از اینکه رفسنجانی به قضاوت خانم ستوده، "خوشنام" مرد، و این مهره اصلی تامین و تضمین حاکمیت نظام، با هر دو بال و با همه ارگانه های نظامی اقتصادی و امنیتی و سیاسی، از حضور در دادگاههای رسیدگی به جرائم اش، جان سالم بدر برده، تماشایی است.

این در حالی است که میلیونها میلیون انسان تحت حاکمیت رفسنجانی، و صدها هزار نفر از بازماندگان قربانیان حاکمیت او، بسیار متأسف اند که رفسنجانی زنده نماند تا در دادگاه رسیدگی به جنایات علیه بشریت، محاکمه شود.

خانم ستوده، در آن دادگاهها، که مدعیان اش صدها میلیون نفر است، بی تردید در دفاع از رفسنجانی وکیل مدافع خجول و شرم زده ای بیش نخواهد بود. کسی که در مقابل دریای عظیم کیفرخواست میلیونی قربانیان حاکمیت رفسنجانی، قادر به ادامه کار وکالت رفسنجانی نخواهد بود. اظهارات امروز، تکیه بر تداوم قدرت حاکم بالای سر هشتاد میلیون مردم ایران، و امید به تدام آن دارد! این اظهارات و معترض و اپوزیسیون بازی امثال خانم ستوده را با فقط نمونه ای اخیر، در طیف انسان های شریفی بگذارید که کمترین داعیه ای در مورد نقش رسالت بخش شان در دفاع از حقوق بشر ندارند.

به سراغ سوزان سرواندن برویم و کمپن های انتخاباتی آمریکا. او که هنرپیشه هالیوود است، که در فرهنگ خانم ستوده، احتمالا سطحی و بی سواد و بی تجربه قضایی و بی حجاب و ..! زیر فشار خرد کننده کمپین دفاع از خانم کلینتون، که بخش اعظم فعالین سیاسی، اقلیت ها و متعرضین به تبعیض به

زنان و ... را با خود همراه کرد، با شجاعت و جسارت بی نظیری ایستاد و گفت: او با واژن اش رای نمی دهد! خانم ستوده حق دارد به جمهوری اسلامی و روحانی و موسوی و کروی رضایت دهد. اما مردم هم حق دارند ایشان را در قامت واقعی شان نه در مقابل حاکمیت که در کنار آن ببینند و قضاوت کنند.

مردم در ایران، علیرغم حاکمیت دوست شما، آقای رفسنجانی، سانسور و بسته بودن در اختناق که در آن، تپیی از شما عنوان مدافع حقوق بشر میگیرند و علیرغم رفاقت شخصی و خانوادگی شما با خانواده رفسنجانی و بخصوص فائزه، دنیا را نه با چشمان شما، که با چشمان باز و جهانی خود میبینند! شما را حداقل با خانم سراندن مقایسه میکنند و از این تولید وطنی و داخلی، بعنوان شخصیتی قابل اعتنا، شرم شان می آید.

در مورد اصلاحات مورد علاقه رفسنجانی!

برخلاف ادعای این طرفداران نظام، رفسنجانی نه مرد دو چهره است و نه مرد دو دوره با کارنامه خوب و بد! او حتی با معیارهای خود حاکمیت، نه اصلاح طلب و نه لیبرال و نه "سکولار اسلامی" است! پراگماتیستی بود که حمایت خجولانه اش از رهبران جنبش سبز، ادامه حمایت اش از خمینی و خامنه ای، و مطابق مقتضیات منافع سیاسی روز بوده است. در این مقطع، کمی در محاسبه سرانجام کودتای رهبران سبز و ضدکودتای خامنه ای، اشتباه کرد. بعد از این اشتباه از خجالت ولی فقیه درآمد! برتری مقام معظم را با گردن کج پذیرفت تاجایی که حتی برای کاندید رئیس جمهور شدن منتظر اجازه مقام معظم رهبری بود! ابعاد شجاعت این سردار سازندگی، در کنار رشادت سردار اصلاحات خاتمی، که زبان و کلام و تصویر بسته به گوشه ای افتاده است، همین اندازه، و به اندازه فاصله زمانی بادهای گلوی رهبر است.

دخیل بستن طیف مستاصل دوحرداد امروز به رفسنجانی، کمترین ربطی به خصلت های نداشته رفسنجانی ندارد. برخی از این

اصلاحات، که با نام رفسنجانی گره خورده است و بنام "حقوق مدنی" توسط دوحرداد ها و توده و اکثریتی ها، بالا آورده میشود از این قرار است: تغییر قانون اساسی و جایگزینی شورای فقها به جای ولی فقیه، دوره ای شدن ولایت فقیه بین طیف انگل فقها! نک و ناله کردن زیر لبی از حصر رهبران جنبش سبز و رعایت انصاف در رفتار با منتقدین درون خانوادگی نظام! بازنگری سیاست های کلان! نحوه تصمیم گیری فقها در انتخاب جانشین خامنه ای! امکان ایجاد پست نخست وزیری! احتمال رفع حصر از موسوی و کروی، تا آینده ای نامعلوم و تا پیش از مرگ آنها!

این همه ابعاد آزادیخواهی این سنت مهوع است. صحبت نه بر سر تغییر کوچکترین قوانین به نفع زنان و مادران تنها است، نه بیمه بیکاری برای کسی، نه کاهش حداقلی از ابعاد فقر و فحشا و محرومیت و بیکاری، و بی آیندگی! موضوع اصلاحات، نه کاهش خطر جنگ و کاهش بودجه های میلیتاریستی و کاهش نقش حکومت در گسترش جنگ و نا امنی در خاورمیانه است و نه بهبود محیط زیست و پایان دادن به پرونده های امنیتی برای مخالفین و فعالین سیاسی، آزادی زندانی سیاسی و بهبود آموزش و پرورش و درمان و مسکن و رسیدگی به زندگی کودکان کار و خیابانی! صحبت بر سر تغییرات در نحوه مدیریت حاکمیت است! صحبت بر سر شرکت دادن تعداد دیگری در مدیریت ادامه وضع موجود و در انقیاد نگاه داشتن میلیونها مردم اسیر تحت حاکمیت رفسنجانی ها، خامنه ای ها، روحانی ها، خاتمی ها، موسوی ها و .. است.

صحبت بر سر موثر ترین راه حفظ منافع بلند مدت نظام است. حیاط و میدان اصلاحات و پیشروی مورد نظر امثال خانم ستوده، همین قدر کوچک و حقیر است. خانم ستوده در این میدان گل سر سبد این سنت پوسیده است. مردم راهشان از این دوستان دروغین شان، جدا است.

سازمانت حزب حکمتیست

حزب حکمتیست

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

مرک بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!